

□ بسیج، قلب تپنده انقلاب □ شهید مدرس، دیانت و سیاست □ امل! □ فطرت با کُز راه؟ □ تکنیک «ضرب در صفر» در جنگ شناختی

□ کدام حقوق بشر؟ □ نعل وارونه □ خودت باش، فاطمه وار

بسیج، قلب تپنده ده انقلاب

وسعت ایران؛ میدانی که هر کس در آن، با هر شغل و هر سنی، می‌تواند بازیگر باشد.

معلمی که با روحیه جهادی در محروم ترین مدرسه تدریس می‌کند، بسیجی است؛ پزشکی که در بحران کرونا، شب‌ها و روزها را در بیمارستان می‌گذراند، بسیجی است؛ دانشجویی که برای خودکفایی کشور در علوم پیشرفته تلاش می‌کند، بسیجی است؛ کسبه و بازاری که پای تعهد و انصاف می‌ایستد، بسیجی است.

همان طور که رهبر انقلاب فرمود: «عرصه بسیج، یک عرصه عمومی است». این یعنی بسیج، محدود به زمان و مکان خاصی نیست. این یک روحیه است؛ روحیه خدمت، ایثار، نوآوری و دفاع بی چشم داشت.

دشمن، بیشترین ضربه را از پشتوانه مردمی نظام خورده است. حالا می‌خواهد با جنگ ترکیبی، تحریم، جنگ روانی، ایجاد ناامیدی این دیوار محکم را ترک بیندازد. تنها چیزی که در برابر این توطئه سد شده، تفکر بسیجی است؛ همان درکی که فریب دشمن را نمی‌خورد و راه مبارزه را در ساخت درون می‌داند.

بسیج، نماد زنده انقلاب است که اجازه نمی‌دهد انقلاب از مسیرش منحرف شود یا به دست نااهلان بیفتد. دشمن از این روحیه زنده می‌هراسد؛ زیرا می‌داند تا وقتی این تفکر در جامعه جاری است، هر توطئه‌ای محکوم به شکست است. بسیج، میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است. این را امام فرمود. امروز این درخت تنومند، سایه‌اش را بر سر تمامی دلسوزان

این مرز و بوم گسترده است. وظیفه ما، شناخت، حفظ و تقویت این میراث پربرکت است.

چرا دشمن، این قدر از یک کلمه می‌ترسد؟

بسیج فقط یک نام ساده است؛ اما برای دوستان انقلاب، نویدبخش امنیت و یاری است و برای دشمنان، کابوسی همیشگی. راز این ترس و کینه عمیق چیست؟ پاسخ در دل همین کلمه نهفته است؛ بسیج، شجره‌ای است که ریشه در جان مردم دارد.

بسیجی همواره مظلوم واقع شده؛ از طعنه‌های ناآگاهانه گرفته تا هجوم رسانه‌های بیگانه؛ اما در سخت ترین لحظات، وقتی زمین می‌لرزد، سیل می‌آید یا آتش جنگ، شعله می‌کشد، همان مظلوم، اولین فریادرس است؛ بی منت، بی سروصدا و با تمام وجود.

صحنه اول

زلزله، خاک و دود که می‌نشینند، اولین چهره‌ای که از میان آوار، خود را به خانواده‌های مضطرب می‌رساند، اغلب یک جوان بسیجی بالباس ساده و نگاه مصمم است.

صحنه دوم

در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، وقتی شهر در تب و تاب است، کسی که داوطلبانه در ایست بازرسی می‌ایستد، سینه‌ای سپر می‌کند تا شبکه‌های تروریستی نتوانند نفس بکشند، یک بسیجی است که حضورش، خود به تنهایی، قوت قلب است.

صحنه سوم

کویر محروم، جایی که خبری از دوربین و تشریفات نیست، گروه‌های جهادی بسیج، مدرسه می‌سازند، درمانگاه راه می‌اندازند و رگهای زندگی را به روستاهای فراموش شده تزریق می‌کنند.

این، زیبایی ماجراست. بسیجی بودن، به یک کارت عضویت ختم نمی‌شود. بسیج، یک میدان است به

شهید مدرس، دیانت و سیاست

مدرسه از حقوق شما کسر شده است.

چنین رویکردی تصادفی نبود. شهید مدرس در فهم «فقه سیاست» بنیانی داشت که در آن، وظیفه‌گرایی شرط اول سیاست‌ورزی بود. رهبر انقلاب نیز درباره او می‌فرماید: «در مدرس هیچ عامل ارباب و تهدید و تطمیع اثر نمی‌کرد».

نکته مهم و کمتر پرداخته شده در تحلیل شخصیت مدرس، نقش او در شکل دهی به تجربه سیاسی امام خمینی است. امام، به عنوان «طلبه‌ای جوان»، از قم به تهران می‌آمد تا مجلس را در حالی ببیند که مدرس در آن حاضر است. همین نگاه، خود یک نظریه در «پرورش عالمان سیاست‌مدار» است. امام بعدها فرمود: «تا مدرس نبود، مجلس مثل اینکه محتوانداشت».

در سخن دیگری از امام، آمده است که مدرس با آن همه مشغله سیاسی، وقتی پای درس می‌نشست، «مثل اینکه هیچ کاری ندارد». این آرامش، نشانه مهارت در جمع میان «تلاش عالمانه» و «عدم غفلت از مسائل سیاسی - اجتماعی» است. مدرس ثابت کرد که می‌توان در اوج سیاست بود و در عین حال در اوج علم، می‌توان در میدان مبارزه با دیکتاتوری بود و از کلاس درس غافل نشد.

یکی از زیباترین ساحت‌های شخصیتی شهید مدرس، شجاعت بی‌پیرایه اوست. رضاخان در اول خیابان سپه، محوطه بزرگی را که به نام باغ ملی بود، تعمیر و بازسازی نمود و مراسم نظامی را در آن برگزار می‌کرد. در بالای سردر بزرگ آن، مجسمه نیم تنه‌ای از خود نصب نمود که مانند دو مجسمه از پشت به هم چسبیده بود که هم از بیرون، تمام صورت پیدا بود و هم از درون.

روزی برای مراسمی، مدرس را دعوت کردند. هنگامی که مدرس به باغ ملی رسید، رضاخان و عده‌ای دیگر از وی استقبال کردند و رضاخان به شرح و توصیف پرداخت و سپس در چادری نشستند. رضاخان از مدرس پرسید: حضرت آقا! در ورودی را ملاحظه فرمودید؟ مدرس جواب داد: بله، مجسمه شما را دیدم، درست مثل صاحبش، دو رو دارد! رضاخان از شرم و ناراحتی به خود می‌پیچید و تا پایان مجلس، دیگر سخنی نمی‌گفت.

مدرس، در برابر قدرت مطلقه ایستاد؛ اما نه با ناسزا و هیاو؛ بلکه با زبان عدالت، با قدرت استدلال و با شجاعتی که از ایمان سرچشمه می‌گرفت. این «امر به معروف سیاسی»، در زمانه‌ای رخ داد که کوچک‌ترین نقد، می‌توانست پیامدهای سنگینی داشته باشد.

شهادت مدرس، آن فاجعه زهرآلود در رمضان ۱۳۱۶ش، تنها حذف یک روحانی نبود؛ بلکه حذف «نظریه مقاومت» بود. رضاشاه به خوبی فهمیده بود که حذف مدرس، یعنی خاموش کردن چراغی که بر تارک سیاست ایران می‌درخشید. امام خمینی سال‌ها بعد نوشت: «القاب برای او کوتاه است... ملت ما مرهون خدمات و فداکاری‌های او است» و حق هم همین است؛ مدرس نه تنها با بدن خسته و محصور به شهادت رسید که مهم‌تر از آن، با اندیشه‌ای زنده و ماندگار از دنیا رفت.

در تاریخ معاصر ایران، نام آیت‌الله سید حسن مدرس، علاوه بر یک روحانی مبارز، نشانی از نوعی حکمت سیاسی است که در بزنگاه‌های نفس‌گیر، از دل فقه شیعی برآمد و توانست در برابر جریان روبه‌گستر سکولاریسم رضاشاهی، منطق «دیانت کارآمد» را صورت‌بندی کند. گویی شهید مدرس در قامت یک حکیم سیاسی، همان سخن امیرالمؤمنین را مجسم کرده بود که «المؤمن بصیر بزمانه»؛ زمانه‌شناس و تکلیف‌مدار، اهل تدبیر و در عین حال بی‌بیم از تهدید و تطمیع قدرت.

در روزگاری که بسیاری از نخبگان ایرانی، مدرنیته تقلیدی را راه نجات می‌پنداشتند و به تعبیر او «نور ایمان را در پای چراغ‌های بیگانه قربانی می‌کردند»، شهید مدرس، سیاست را «روش اعمال دیانت در ساحت اجتماع» تعریف کرد. همین جمله معروف او که «سیاست ما عین دیانت ماست»، یک شعار سیاسی نیست. این یک نظریه دقیق معرفت‌شناختی درباره نسبت دین و سیاست بود؛ نظریه‌ای که هنوز پس از یک قرن، پاسخ محکم به شبهه افکنی‌های سکولارهایی است که می‌کوشند دین را در پوسته عبادات فردی محصور کنند.

یکی از دلایل ماندگاری شهید مدرس، «ضابطه‌مندی» اوست؛ ویژگی‌ای که حتی کوچک‌ترین رفتارهایش را از منطق قاعده و عدالت خارج نمی‌کرد.

شهید آیت‌الله مدرس، مدیر مدرسه سپهسالار بود. هر وقت طلبه‌ای یک روز از درس را غیبت می‌کرد، ایشان از حقوق او مقداری کسر می‌کردند. در انتخابات دوره چهارم مجلس، یکی از طلاب چند روز سخت مشغول تبلیغ انتخاباتی برای ایشان بود و سر درس حاضر نشد.

زمان شهریه، آن طلبه متوجه شد که چهار روز از حقوق و شهریه او را کسر کرده‌اند، خدمت ایشان عرض کرد: علت غیبت من تبلیغ برای شما بود. ایشان فرمود: آن مسئله، امری جداگانه است؛ اما چون شما چهار روز از درس را غیبت کرده‌اید، طبق مقررات





همیشگی خداوند - که وعده بهشت داده - حاضر نیستی طبق دستورش زندگی کنی؟ مگه دوستی با خدا از دوستی با یه مدیر شرکت کمتره؟

سپیده با هیجان گفت: «بیخشید. این حرف شما می‌تونه اساس یه سبک جدید مد هم باشه! مدی که هم شیک باشه، هم به اعتقادات احترام بذاره. آخه مادر زمینه طراحی لباس فعال هستیم و کانال و پیج هم داریم».

آوا که کمی نگاهش تغییر کرده بود، گفت: «من... من واقعاً فکر می‌کردم حجاب یعنی دوری از همه چیزهای جدید؛ ولی با دیدن شما نظرم تغییر کرد. بیخشید اگه حرفم بی ادبی بود».

آرزو گفت: «عذرخواهی لازم نیست. مهم اینه که با هم حرف زدیم. مخالفت کردن با دستورات خدا، آدم رو عقب افتاده رو با کلاس یا روشن فکر نمی‌کنه. درست مثل اینکه جرات کردن و سؤال پرسیدن، آدم رو عقب افتاده نمی‌کنه. انتخاب آگاهانه، بعد از فهمیدن، این یعنی به روز بودن».

آوا گفت: «می‌شه اسم کانالتون رو بهم بدید؟ دوست دارم ببینم چطوری علم و ایمان با هم سازگاری دارند».

آرزو اسم کانال را به او گفت و اضافه کرد: «امروزی بودن واقعی، این نیست که هرچه مد روز گفت، بی‌چون و چرا انجام بدی؛ امروزی بودن یعنی با عقل و آگاهی، از زمانه‌ات استفاده کنی، بدون اینکه هویتت رو گم کنی».

سپیده در آخر گفت: «حالا بباید یه عکس با هم بگیریم».

آنها عکس گرفتند و هر سه با احساسی تازه از آنجا رفتند؛ یکی با درسی درباره عمق آزادی، دیگری با ایده‌ای نو برای طراحی‌هایی که نه تنها بدن، که روح زمانه را نیز می‌پوشانند.

آرزو گفت: «سؤال خوبیه. راحتی برای من یه جور دیگه است. مثلاً اگه من اینجا کفشم رو دربیارم، شاید پام راحت تر بشه، ولی مطمئنم روی آسفالت داغ یا سنگ ریزها اذیت می‌شه. هر جایی، شرایط خودش رو داره. خیابون، خونه نیست. کاری که توی خونه انجام می‌دی، شاید توی خیابون درست نباشه».

سپیده پرسید: «پس شما معتقدید که آدم می‌تونه هم مذهبی باشه، هم امروزی؟»

آرزو گفت: «قطعاً. به نظر من امروزی بودن، یعنی از ابزارهای زمانه برای چیزهای خوب استفاده کنی. من با همین تبلت، هم مقاله می‌خونم، هم کلیپ‌های آموزشی دینی و علمی درست می‌کنم که هزاران نفر می‌بینن. اینم یه جور امروزی بودن. حجاب من مانع کارهام نیست. برعکس، به من یه آرامش و تمرکز داده».

آوا هنوز قانع نشده بود: «اما به نظرم اینها همه محدودیت است».

آرزو پرسید: «بذار یه سؤال ازت بپرسم. فرض کن یه شرکت خیلی معروف، با حقوق فوق‌العاده بالا، ازت دعوت به کار کنه؛ ولی شرطش این باشه که یه فرم خاص لباس بپوشی. قبول می‌کنی؟»

آوا بی‌درنگ جواب داد: «البته که آره! برای اون حقوق، حاضرم هر شرطی رو قبول کنم».

آرزو لبخند زد: «بسیار عالی! اگه برای یه موقعیت شغلی خوب، حاضری خودت رو مطابق قواعد شرکتش در بیاری، چطور برای پاداش

آوا و دوستش سپیده، وسط پارک مشغول عکس گرفتن از لباس‌های جدید بودند. آرزو، خانمی با حجاب کامل، روی نیمکت نزدیکشان نشسته بود و با تمرکز روی تبلتش کار می‌کرد. آوا با دیدن او، بی‌اختیار زیر لب گفت: «آمل...!»

صدایش به گوش آرزو رسید. آرزو سرش را بلند کرد و گفت: «بیخشید، این کلمه‌ای که گفتید، یعنی چه؟»

آوا که حسابی خجالت زده شده بود، گفت: «خب... یعنی عقب افتاده از این زمانه».

سپیده هم که کنجکاو شده بود، اضافه کرد: «بیخشید خانم، منظور دوستم اینه که این پوشش، کمی با زندگی امروز جور در نمی‌آد».

آرزو آرام جواب داد: «جالب است. ببینید، من دکترای فیزیک می‌خونم

و روی مقاله‌های علمی با دانشگاه‌های خارجی کار می‌کنم. همسرم دکتر مغز و اعصابه. پسرم هم که ده سالشه، انگلیسی رو روان حرف می‌زنه و حافظ قرآن هم هست. خودم هم توی شبکه‌های اجتماعی، یک کانال دارم که مباحث علم و دین رو با هم توضیح می‌دم. به نظر شما، اینها نشانه عقب افتادگی از زمانه است؟»

آوا با کمی تعجب گفت: «نه، منظورم اصلاً این چیزها نبود. فقط پوششتون رو می‌گم. چرا خودتون رو اینجوری می‌پوشونید؟ مگه راحت نیستید که آزاد باشید؟»

آوا و دوستش سپیده، وسط پارک مشغول عکس گرفتن از لباس‌های جدید بودند. آرزو، خانمی با حجاب کامل، روی نیمکت نزدیکشان نشسته بود و با تمرکز روی تبلتش کار می‌کرد. آوا با دیدن او، بی‌اختیار زیر لب گفت: «آمل...!»

صدایش به گوش آرزو رسید. آرزو سرش را بلند کرد و گفت: «بیخشید، این کلمه‌ای که گفتید، یعنی چه؟»

آوا که حسابی خجالت زده شده بود، گفت: «خب... یعنی عقب افتاده از این زمانه».

فطرت یا کژراهه؟

مباحثات

ماهنامه ویژه پویان مطالعاتی
دانش جوان و طلاب جوان
شماره چهل و دو / آذرماه ۱۳۹۴

۴

گرایش جنسی در انسان، یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال تأثیرگذارترین ابعاد وجودی اوست؛ این بعد در سه قالب ظاهر شود: «دگرجنس‌گرایی»، «همجنس‌گرایی» و «دوجنس‌گرایی». در میان این سه، دگرجنس‌گرایی، الگوی طبیعی است و روابط انسانی بر اساس همین گرایش، سامان یافته است. در عین حال، در طول تاریخ موارد اندکی گزارش شده که برخی افراد به شکل غیرمعمول به هم جنس تمایل داشته‌اند. این موارد نادر، بعدها زمینه بحث‌هایی را درباره ماهیت همجنس‌گرایی فراهم کرد و برخی تلاش کردند آن را به عنوان نوعی گرایش طبیعی معرفی کنند.

پس از آن‌که در سال ۱۹۷۴ همجنس‌گرایی از فهرست اختلالات روانی خارج شد، موجی گسترده در غرب برای عادی‌سازی و قانونی‌سازی این گرایش شکل گرفت. بسیاری از گروه‌های فعال و جنبش‌های سیاسی، با استفاده از فضای رسانه‌ای و فشارهای اجتماعی، کوشیدند این گرایش را نه تنها طبیعی، بلکه برابر با دگرجنس‌گرایی جلوه دهند. حتی تلاش‌هایی صورت گرفت تا آن را کاملاً «غیراختیاری» و «ژنتیکی» معرفی کنند؛ بر اساس همین ادعا، پرسش‌ها و حملاتی متوجه دین شد که چرا با وجود «طبیعی بودن» این گرایش، دین آن را به رسمیت نمی‌شناسد؟

امانگه مهم این است که ادعای طبیعی بودن همجنس‌گرایی، نه از دل تحقیق علمی، بلکه از دل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رأی‌گیری‌ها بیرون آمد. بسیاری از روان‌شناسان و پژوهشگران همان زمان نیز اعلام کردند که حذف این اختلال از طبقه‌بندی بیماری‌ها، بیشتر یک تصمیم اجتماعی - سیاسی بوده تا یک یافته قطعی علمی. به مرور نیز درمانگران غربی تمایل خود را برای درمان افراد همجنس‌گرا از دست

دادند؛ به گونه‌ای که حتی کسانی که خودشان متقاضی درمان بودند، با مقاومت روانشناسان مواجه شدند. این رفتار، کم‌کم سبب شد نظریه «تغییرناپذیری» و «طبیعی بودن» این گرایش قوت بگیرد.

اما از نگاه دینی، ماجرا کاملاً روشن است. در مبانی صریح اسلام، تنها گرایش جنسی طبیعی و تنها مسیر صحیح ارضای غریزه، رابطه مشروع با جنس مخالف است. قرآن کریم بارها این نکته را توضیح داده که رابطه سالم جنسی، حد و مرز دارد و در چهارچوبی تعریف شده قرار می‌گیرد. حتی نوع رابطه در ازدواج نیز باید مطابق اصول و قوانین الهی باشد. آیاتی همچون آیه ۲۲۲ بقره، آیات ۵ تا ۷ مؤمنون، و آیه ۳۱ نور، این حدود را مشخص کرده‌اند. این آیات نشان می‌دهند که از منظر قرآن، هر نوع لذت‌جویی جنسی خارج از رابطه مشروع با همسر، «تجاوز از حدود الهی» و نوعی «ناپاکی» محسوب می‌شود؛ چه این رابطه با جنس مخالف باشد و چه با هم جنس.

قرآن به صورت مستقیم و مکرر، درباره عمل قوم لوط سخن گفته و آن را «فاحشه»، «خیث»، «تجاوز از حد»، «اسراف»، «قطع مسیر طبیعی»، و «فساد» معرفی کرده است. بر این اساس، همجنس‌گرایی نه تنها غیر طبیعی، بلکه از نظر دینی انحراف آشکار از مسیر سلامت جنسی است.

اما مهم‌ترین پرسش این است: اگر کسی ادعا کند این گرایش، ذاتی است و خودش در آن نقشی نداشته، آیا نباید آن را پذیرفت؟

این نگاه، ریشه‌ای تاریخی دارد. نخستین کسی که موضوع «ذات‌گرایی» را در همجنس‌گرایی مطرح کرد، کارل هاینریش اولریکس در قرن نوزدهم بود. او معتقد بود برخی مردان «روح زنانه» دارند و برخی زنان «روح مردانه»، و چون این حالت خارج از اختیار آنهاست، نباید

ادعای طبیعی بودن همجنس‌گرایی، نه از دل تحقیق علمی، بلکه از دل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رأی‌گیری‌ها بیرون آمد. بسیاری از روان‌شناسان و پژوهشگران همان زمان نیز اعلام کردند که حذف این اختلال از طبقه‌بندی بیماری‌ها، بیشتر یک تصمیم اجتماعی - سیاسی بوده تا یک یافته قطعی علمی. به مرور نیز درمانگران غربی تمایل خود را برای درمان افراد همجنس‌گرا از دست دادند

رفتارهای جنسی‌شان جرم تلقی شود؛ اما این فرضیه هیچ‌گاه با مدارک علمی قطعی اثبات نشد. تحقیقات گسترده‌ای که در دهه‌های اخیر روی ژن‌ها، هورمون‌ها، ساختار مغزی، و عوامل اجتماعی انجام شد، نتوانست وجود «ژن همجنس‌گرایی» را ثابت کند. بسیاری از دانشمندان، حتی کسانی که خودشان مدافع همجنس‌گرایی هستند، اعتراف کرده‌اند که عامل ژنتیکی مشخصی وجود ندارد و احتمالاً مجموعه‌ای از عوامل محیطی و روانی نقش اصلی را دارد. تحقیقات جدید نیز نشان می‌دهد که این گرایش، قابل درمان می‌باشد.

از سوی دیگر، بسیاری از تمایلات همجنس‌گرایانه، ریشه در دوران کودکی دارد. یکی از عوامل مهمی که ارتباط قوی با همجنس‌گرایی دارد، «ناهمنوايي جنسیتی در کودکی» است. کودکانی که در نقش‌های جنسیتی خود دچار سردرگمی هستند یا با همسالان هم جنس خود ارتباط کافی برقرار نمی‌کنند، در آینده بیشتر در معرض گرایش همجنس‌خواهانه قرار می‌گیرند. این عوامل همگی نشان می‌دهد که ریشه این گرایش‌ها اکتسابی است، نه ذاتی. حال اگر حتی فرض کنیم که گرایش همجنس‌خواهانه، ریشه‌ای زیستی داشته باشد و به نوعی در ژن‌ها اثر گذاشته باشد، این مسئله باز هم اثبات نمی‌کند که عمل همجنس‌گرایانه «طبیعی» یا «مجاز» است. جهش‌های ژنتیکی همیشه وجود داشته‌اند و بسیاری از بیماری‌ها نیز منشأ ژنتیکی دارند؛ اما هیچ‌کس از این مسئله نتیجه نمی‌گیرد که آن بیماری‌ها طبیعی‌اند. قرآن نیز صریحاً درباره قوم لوط می‌گوید: «شما کاری انجام می‌دهید که هیچ‌کس پیش از شما انجام نداده بود»؛ این یعنی چنین رفتاری «طبیعت اولیه بشر» نبوده.

بنابراین، گرایش ممکن است در برخی مواقع غیراختیاری باشد؛ اما عمل، هرگز غیراختیاری نیست. انسان اختیار دارد و با کمک درمان، تربیت، دین و عقل می‌تواند مسیر خود را اصلاح کند. پس هیچ‌گاه نمی‌توان صرف وجود یک گرایش را دلیل به رسمیت شناختن یک رفتار دانست.

تکنیک «ضرب در صفر» در جنگ شناختی

مثال: پی‌شهاد می‌کنم ازدواج نکنی؛ زیرا تحمل سختی‌های آن را نخواهی داشت. محدود شدن آزادی شخصی، مسئولیت سنگین همسر و فرزندان، تأمین هزینه‌های روزافزون و... هیچ به این امور فکر کرده‌ای؟

این تکنیک در جنگ شناختی به معنای بی‌اثر کردن، بی‌اعتبار ساختن یا پوچ کردن یک رقیب، یک ایده، یک حرکت اجتماعی، یا یک دستاورد است. هدف این است که ارزش و اعتبار چیزی را به حدی کاهش دهند که دیگر نتواند تأثیری داشته باشد یا حتی دیده و شنیده شود.

این کار با نادیده گرفتن، تحقیر، تمسخر، کوچک‌نمایی یا ربط دادن آن به موارد منفی و غیرقابل قبول انجام می‌شود. در واقع، هرچه تلاش و دستاورد آن چیز باشد، با یک ضرب در صفر از سوی عامل این تکنیک، ارزش نهایی آن صفر یا نزدیک به هیچ القا می‌شود. برای انجام این تکنیک، از بعضی مغالطاتی می‌توان استفاده کرد.

یکی دیگر از مغالطات، مغالطه «کوچک

نمایی» است. این ترفند در جایی به کار می‌رود که بخواهند ارزش یک شیء یا کار را کمتر از آنچه که هست، نشان دهند.

مثال: مجموعه مقالات او به مقدار یک کتاب نمی‌رسد؛ در حالی که رقیب او تاکنون سه کتاب نوشته است. (بدون توجه به این نکته که مقالات او همگی علمی است و کتاب‌های رقیب، غیرعلمی هستند).

با استفاده از این دو مغالطه و غیراینها مانند مغالطه توهین و تمسخر، تکنیک «ضرب در صفر» در جنگ شناختی شکل می‌گیرد. تغییر نظر مخاطبان، اهداف مختلفی می‌تواند از سوی دشمنان داشته باشد که به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. بی‌اعتبار کردن نظر مخالفان سیاسی و غیره

مثال: وقتی یک چهره سیاسی مخالف، یک سخنرانی مهم ارائه می‌دهد یا سندی را افشا می‌کند، به جای بحث و پاسخ منطقی، رسانه‌های هدف‌گیرنده، آن سخنرانی را نادیده می‌گیرند (سکوت کامل) یا آن را مسخره می‌کنند (مثلاً با برجسته کردن اشتباهات لفظی کوچک) یا او را

اجرا یا ترک هر عملی، پیامدهای منفی و مثبتی به دنبال دارد. در یک ارزیابی واقع‌بینانه، باید پیامدهای مثبت و منفی با هم در نظر گرفته شود؛ اگر برآیند پیامدها در مجموع مثبت باشد، معقول است آن کار صورت بگیرد؛ وگرنه می‌باید ترک شود. مغالطه ارزیابی یک طرفه، آن است که شخص در مقام ارزیابی به یکی از دو جنبه توجه کند و وجه دیگر را نادیده بگیرد یا جنبه مورد نظر خود را بیشتر تقویت کند.

یکی از مغالطات در باب تفکر نقدی، عبارت است از مغالطه «ارزیابی یک طرفه»؛ یعنی فقط نیمه خالی لیوان را دیدن یا سیاه

نمایی. اجرا یا ترک هر عملی، پیامدهای منفی و مثبتی به دنبال دارد. در یک ارزیابی واقع‌بینانه، باید پیامدهای مثبت و منفی با هم در نظر گرفته شود؛ اگر برآیند پیامدها در مجموع مثبت باشد، معقول است آن کار صورت بگیرد؛ وگرنه می‌باید ترک شود. مغالطه ارزیابی یک طرفه، آن است که شخص در مقام ارزیابی به یکی از دو جنبه توجه کند و وجه دیگر را نادیده بگیرد یا جنبه مورد نظر خود را بیشتر تقویت کند.

مثال: هرگاه یک جنبش اجتماعی جدید شکل می‌گیرد و مردم را به خود جلب می‌کند، این تکنیک با برجسب زنی (مثلاً اوباش، خائن، افراطی) یا کوچک‌نمایی تعداد شرکت‌کنندگان یا انکار مطالبات آنها، سعی می‌کند آن جنبش را از ریشه بی‌ارزش جلوه دهد و ضرب در صفر کند.

۲. از بین بردن امید و انگیزه

مثال ۱: بعد از یک دستاورد علمی یا تکنولوژیک مهم در یک کشور، مانند صنعت اتمی و موشک و پهپاد، رسانه‌های خارجی یا داخلی که به دنبال تضعیف روحیه ملی هستند، ممکن است آن دستاورد را کوچک جلوه دهند (این که چیز جدیدی نیست، دیگران سال‌ها پیش انجام داده بودند) یا آن را بی‌فایده و ناکارآمد توصیف کنند (این پروژه هیچ مشکلی از مردم حل نمی‌کند یا مردم نان ندارند بخورند، موشک و پهپاد به چه درد آنها می‌خورد). هدف این است که حس غرور و امید عمومی را از بین ببرند.

مثال ۲: وقتی یک فرد یا گروه برای بهبود شرایطی تلاش می‌کند، اما مدام با تمسخر، نادیده گرفته شدن، یا متهم شدن به انگیزه‌های پنهان مواجه می‌شود، انگیزه‌اش برای ادامه کار از بین می‌رود. یا فردی سخن یا هنر مهمی از خود نشان می‌دهد؛ ولی افرادی به قیافه یا هیکل او اشکال کنند که فلانی با آن لباس یا دست و پای ناقص که داخل آدم نیست. این گونه ضرب در صفر کردن زحمات، می‌تواند منجر به انفعال و ناامیدی در جامعه شود.



کدام حقوق بشر؟

شبیه: انسان در اندیشه حقوقی اسلام، موجودی محدود، تابع محض و فاقد آزادی است؛ زیرا در این اندیشه، حقوق خدا بر حقوق انسان مقدم است. بنابراین حقوق بشر اسلامی نمی تواند نسخه مطلوبی برای جامعه بشری امروز که به دنبال آزادی است باشد.

پاسخ:

حقوق بشر بین الملل بر اساس نگرش سکولار و انسان محوری غربی، انسان را موجودی صرفاً مادی می بیند و اصول خود را بر پایه دموکراسی لیبرال، آزادی فردی و نسبی گرایی فرهنگی بنا نهاده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر، اگرچه در ظاهر مدافع آزادی و کرامت انسان است، اما در عمل با تعمیم دیدگاه های خاص معرفتی و جهان شناختی غرب، در پی تحمیل نوعی نظام ارزشی واحد بر تمام فرهنگ هاست و تکرر (آزادی اندیشه) را فقط در چارچوب تفکر مورد قبول خودشان می پذیرد (البته اندیشه مقبول ممکن است مطابق اوضاع و احوال، تغییر و تبدل یابد). دردیدگاه ایشان، محور اصلی، انسان منهای خداست؛ زیرا فقط انسان

می تواند برای همنوع خودش قانون وضع کند و باید ها و نبایدها را به او بیاموزد؛ نه امور وحیانی و مافوق قدرت بشری.

در مقابل، حقوق بشر اسلامی مبتنی بر حق گرایی (خدا محوری) و آزادی (نفی سلطه گری های محدود کننده آزادی در تمام زمینه ها) است که همگی حول محور عقل گرایی است. امام کاظم (ع) در حدیثی می فرماید: «خداوند دو حجت برای مردم قرارداده است؛ حجت ظاهری

و باطنی. حجت ظاهری، پیامبرانند و حجت باطنی، همان عقل است» (تحف العقول، ص ۲۰۱). این بیان نشان می دهد که انسان از درون با حجت عقل و از بیرون با هدایت انبیا (که این هدایت هم عقلانی است) به سوی حقیقت دعوت می شود و همین عقل الهی، معیار کرامت و مسئولیت اوست. هدف بعثت انبیا می تواند هم کشف حقایق جاودان باشد، هم وضع قوانین اصولی و ماندگار و هم ارتقای معنوی و روحی انسان. حقوق اسلام قائل به آزادی (اعم از گفتار و رفتار) است؛ مشروط بر اینکه از اصول بنیادین تضمین کننده سعادت دنیوی و اخروی بشر تعدی نشود.

حقوق اسلام، آزادی اندیشه و رفتار را در چارچوب اصولی و عقلانی قبول می کند و بدان تاکید جدی دارد. شهید مطهری می گوید: «آزادی تفکر ناشی از همان استعداد انسانی بشر است که می تواند در مسائل بیندیشد. این استعداد بشری، حتماً باید آزاد باشد؛ پیشرفت و تکامل بشر در گرو این آزادی است». معیار آزادی، حفظ کرامت انسانی است؛ بنابراین هرآنچه که به حفظ این اصل ضربه بزند، خودش ضد آزادی خواهد بود. به همین دلیل است که از منظر امام

سجاد (ع)، نظام حقوقی اسلام بر کرامت انسان و بازسازی جامعه بر مبنای ایمان و معرفت صحیح استوار است.

تقدم حقوق خدا بر حقوق انسان، به معنای تعارض این دو حقوق نیست؛ بلکه این دو حق، رتبه بندی شده است. خدا به عنوان خالق انسان، خالق عقل بشری است و بدیهی است که خالق عقل، از عقلانیت کامل و جامعی نسبت به عقل ناقص بشری برخوردار باشد. با توجه به این مهم،

تقدم حقوق خدا بر حقوق انسان، به معنای تعارض این دو حقوق نیست؛ بلکه این دو حق، رتبه بندی شده است. خدا به عنوان خالق انسان، خالق عقل بشری است و بدیهی است که خالق عقل، از عقلانیت کامل و جامعی نسبت به عقل ناقص بشری برخوردار باشد. با توجه به این مهم، حقوق خدا بر حقوق انسان مقدم است؛ اما این تقدم، محدود کننده آزادی بشر نیست. تقدم حق خدا، موجب رعایت حق کامل افراد جامعه خواهد بود و از هر گونه تعدی و ظلم جلوگیری می کند

حقوق خدا بر حقوق انسان مقدم است؛ اما این تقدم، محدود کننده آزادی بشر نیست. تقدم حق خدا، موجب رعایت حق کامل افراد جامعه خواهد بود و از هر گونه تعدی و ظلم جلوگیری می کند؛ زیرا انسانی که خوی الهی دارد و برای خدا در زندگی خود نقش اصلی را قائل است، قطعاً نسبت به بندگان خدا ظلم نمی کند و از تمام جهات، درصدد ایفای تعهدات خود به حق خدا خواهد بود. وجود این دو حق در کنار هم، به نفع اجتماع است و نسخه جامع و مقبولی برای جوامع بشری خواهد بود؛ زیرا محدود کردن حق انسان به حق خدا، موجب چارچوب عادلانه خواهد شد.

در حقوق بشر سکولار و اومانیستی، انسان بر اساس تشخیص و میل خودش فکر و عمل می کند؛ اما بر اساس حقوق بشر اسلامی، انسان تابع و پیرو حق و خداوند است؛ زیرا خالق و مالک و صاحب اختیار اوست. آن گونه که او می گوید، فکر می کند؛ سخن می گوید و عمل می کند و این، نه تنها خلاف آزادی نیست؛ بلکه عین رهایی است؛ زیرا حقوق برآمده از منبع وحیانی، فاقد خطا و تغییرات دائمی است. بر خلاف حقوق غربی که هر آن ممکن است مطابق امیال بشر، تغییر کند و قانون گذار هم چاره ای جز تبعیت امیال ایشان ندارد. چه اینکه این محدودیت ها، انسان را رشد می دهد و به کمال و هدف نهایی نزدیک می کند.

آزادی زمانی مطلوب و مفید است که موجب بالا رفتن انسان شود؛ نه سقوط او. دلیل این نگرش، بازگشت به اصل تفکر لیبرالی دارد. در این تفکر، فرد مقدم بر جامعه است و امیال انسان است که او را به حرکت وامی دارد و فرد در جهت این امیال، عقل خویش را به کار می گیرد. کسی که هر چه می خواهد، می گوید و عمل می کند و می خورد و می پوشد، آزاد نیست؛ بلکه اسیر خود و میل خود است. تا انسان از قید خود و امیال خود رها نشود، رها نمی شود و رشد نمی کند و بالا نمی رود... اعدی عدوک... لا تکن عبد غیرک...

نعل وارونه



با آن که مشخصه بارز شانزدهم آذر که به عنوان روز دانشجو نامگذاری شده، استکبارستیزی است، اما برخی جریان‌های سیاسی با نادیده گرفتن این واقعیت و تحریف کامل آن، این روز را به گونه‌ای روایت می‌کنند که از آن هیچ نماد و چهره‌ای از مقابله با استکبار دیده نمی‌شود. این تحریف آشکار و آدرس غلط، در حالی است که شانزدهم آذر، به یاد دانشجویانی که به دلیل اعتراض به سفر رسمی «ریچارد نیکسون»، معاون رئیس جمهور وقت آمریکای جنایتکار به ایران و همچنین از سرگیری روابط ایران با بریتانیا کمتر از چهار ماه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در دانشگاه تهران به شهادت رسیدند به عنوان «روز دانشجو» نامگذاری شد.

ضداستکباری بودن، بارزترین و مهم‌ترین مشخصه روز دانشجو است. این سطح جدیدی از تحریف واقعیت است. چقدر باید واقعیت تاریخی تحریف شود که هویت و دلیل اصلی شکل‌گیری یک حادثه به کلی به فراموشی سپرده شود و نمایی از جنبش دانشجویی در کشور ارائه شود که استکبارستیزی در آن، هیچ حضوری نداشته باشد؟

همان گونه که مقام معظم رهبری فرمود: «جنبش دانشجویی در کشور ما در تاریخ ثبت شده و شناخته شده خود، همیشه ضداستکبار، ضدسلطه،

ضداستبداد، ضداختناق و بشدت عدالت‌خواه بوده است. این ممیزات جنبش دانشجویی ما از روز اول است تا امروز. اگر کسی مدعی جنبش دانشجویی باشد، اما این ممیزات را نداشته باشد، صادق نیست. دست جنبش دانشجویی نمی‌تواند در دست کسانی باشد که در فلسطین، قتل عام می‌کنند، در عراق جنایت می‌کنند، در افغانستان مردم را از دم تیغ می‌گذرانند؛ این جنبش دانشجویی نیست. جنبش

دانشجویی خصلت و خاصیتش در کشور ما لااقل اینجور است - شاید در خیلی از کشورهای دیگر هم باشد - که ضداستکباری، ضدسلطه، ضددیکتاتوری و طرفدار عدالت است. شروع این حرکت یا مقطع شناخته شده این حرکت، همین ۱۶ آذر است»^۱.

جلوه دیگر این حادثه تاریخی، دشمن‌شناسی دقیق دانشجویان بود، آن روزی که خبری از انقلاب اسلامی نبود و هنوز نهضت حضرت امام شکل نگرفته بود، دانشجویان با بصیرت، آگاهی سیاسی و درک درست از واقعیات و نقش آمریکا در کودتا علیه دولت مصدق و تحکیم پایه‌های استبداد در کشور، دشمن را به درستی شناختند و اعتراضات به سمت او نشانه رفت؛ اما عده‌ای با وجود

شرارت‌ها و توطئه‌های آشکار آمریکا علیه کشور ما، تلاش می‌کنند تا نگاه دانشجو و جنبش دانشجویی را از این دشمن آشکار منحرف سازند و بدون توجه به فهرست بلند این دشمنی، کشور ما و انقلاب اسلامی را نقطه آغاز دشمنی آمریکا و دلیل آن معرفی نموده و جای ظالم و مظلوم را عوض کرده و انگشت اتهام را به سوی کشور و انقلاب نشانه روند؛ اما پاسخی برای اجرای کودتای ۲۸ مرداد توسط آمریکا و ساقط کردن دولت نسبتاً ملی دکتر مصدق و این دشمنی عیان آمریکا با کشور و مردم ایران ندارند؟ واقعیت این است که شیفتگی به غرب آنچنان ذهن و روح برخی را مسخ نموده که واقعیات و تجربیات تاریخی کشور ما و سایر کشورها را نمی‌بینند و ساحت غرب را از هر گونه خدشه و اشکالی می‌زا می‌دانند!

نگاهی که به دنبال تحریف جنبش دانشجویی و جدا کردن شاخصه استکبارستیزی و عدالت‌خواهی از آن است، در کنار نگاهی که دانشجویان را به بی‌تفاوتی سیاسی فرامی‌خواند، هر دودر لبه انحراف قرار دارند. دانشجو همان گونه که نمی‌تواند و نباید نسبت به سیاست بی‌تفاوت باشد، نمی‌تواند استکبار ستیز و عدالت‌خواه نباشد. مقام معظم رهبری فرمود: «بنده یک وقت عرض کردم دانشگاه‌ها باید سیاسی باشند و

دانشجو باید سیاسی باشد. معنای حرف آن است که دانشجو باید قدرت تحلیل سیاسی داشته باشد تا جبهه‌بندی‌های دنیا را بشناسند تا بفهمد امروز دشمن کجاست و از کجا و با چه ابزاری حمله می‌کند. این برای شما لازم است. اگر شما تلاش سیاسی، کار سیاسی، مطالعه سیاسی و مباحثه سیاسی نداشته باشید، این توانایی را پیدا نمی‌کنید. البته توجه داشته باشید که دشمن از همین امر استفاده نکند.

دشمن با کمال هوشیاری ایستاده است. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «و من نام لم ینم عنه»؛ مراقب باشید که اگر شما غفلت می‌کنید دشمن از شما غفلت نمی‌کند. دشمن با کمال هوشیاری مراقب است»^۲.

پی‌نوشت:

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه علم و صنعت؛ ۱۶ آذر ۱۳۸۸
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان؛ ۱۰ آبان ۱۳۷۴

شهادت

ماهنامه ویژه‌ی پوشش مطالبات دانشجویان و طلاب جوان

شماره چهل و دو / آذرماه ۱۴۰۴

۷

خودت باش، فاطمه وار

بازار رقابت، بازآفرینی کند. این همان سیستم سرمایه‌محوری است که برای فروش بیشتر محصولاتش، ابتدا در زن احساس کمبود ایجاد می‌کند و بعد راه حل می‌فروشد! نتیجه چیست؟ اضطراب دائمی، کاهش عزت نفس و از همه مهم‌تر، غفلت از استعدادهای واقعی و شخصیت اصیل. در نگاه اسلامی، حجاب، تنها یک پوشش نیست؛ بلکه یک فلسفه است. فلسفه‌ای که می‌گوید: من بر اساس اندیشه، گفتار و عمل شناخته می‌شوم؛ نه بر اساس بدنم. این یک انقلاب علیه نگاه ابرازی است. وقتی تو حجاب را به عنوان یک انتخاب آگاهانه برمی‌گزینی، در واقع داری فریاد می‌زنی که من کالا نیستم. تعریف من از موفقیت را خودم، بر اساس معیارهای انسانی و الهی‌ام، مشخص می‌کنم.

پس راه جذاب و چالش‌برانگیز پیش روی تو این است؛ مسیری که هم قدیمی‌ترین حقیقت‌ها را در خود دارد، هم پیشروترین افق‌ها. مسیری که تو را دعوت می‌کند تا مانند فاطمه زهرا (علیها السلام)، هم عابد زمان خود باشی، هم عالم آن، هم مظهر عاطفه و مهر بی‌پایان و هم خط‌شکن و استوار در برابر ستم. این مسیر آسان نیست؛ نیاز به خودسازی، مطالعه و انتخاب‌های شجاعانه دارد؛ اما مسیری است که در نهایت، به تو یک هویت یکپارچه می‌بخشد. دیگر لازم نیست بین بودن خودت در خانه و نمودن تصنعی‌ات در اجتماع، یکی را انتخاب کنی. می‌توانی در همه عرصه‌ها، یک من اصیل، قدرتمند و اثرگذار داشته باشی. موفقیت واقعی، احساس رضایت از زندگی‌ای است که در آن رشد فردی، خدمت به دیگران و نزدیکی به خدا، درهم تنیده شده است. این همان الگویی است که نه تنها تو را خوشبخت می‌کند که جامعه‌ات را نیز متحول خواهد ساخت.

تصور کن خانم جوانی که هم می‌خواهد استقلال فکری و مالی داشته باشد، هم به عمق و معنویت در زندگی معتقد است. تصویر زن موفق در نگاه اصیل اسلامی، دقیقاً پاسخ گوی این جست‌وجوست. اینجا موفقیت، فقط در عرصه عمومی تعریف نمی‌شود؛ کسی که می‌تواند جامعه‌اش را مدیریت کند، اما خانه‌اش را به فراموشی بسپارد، اسوه کامل نیست. الگوی حقیقی، زنی است که چندبعدی زندگی می‌کند؛ در تحصیل و علم‌اندوزی جدی است؛ در اجتماع فعال و اثرگذار است و در عین حال، کانون خانواده را گرم و پرورش‌دهنده می‌سازد. این تصویر را کجا می‌توان یافت؟ در سیره درخشان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام). ایشان بانویی بود که در اوج جوانی، چنان عمق معرفتی داشت که بزرگ‌ترین مردان زمان باید از دانش او بهره می‌بردند. در عین حال، همسری همراه و مادری چنان دلسوز که هرگز سنگینی مسئولیت اجتماعی، از عطفوت بی‌کرائش در خانه نکاست. این همان نقطه طلایی تعادل است. یعنی تو، به عنوان یک دختر جوان امروز، می‌توانی هم دانشجوی یا متخصص ممتاز رشته‌ات باشی، هم در رسانه یا فعالیت‌های اجتماعی قلم بزنی و اثر بگذاری و هم وقتی به خانه برمی‌گردی، آنجا را به جایی برای رشد و آرامش تبدیل کنی. این نقش‌ها مقابل هم نیستند؛ بلکه مثل گل‌های یک باغ، زیبایی‌شان در کنار هم است.

حالایا نگاه کنیم به آنچه غرب به عنوان آزادی و ترقی زن، به جهان صادر کرده است. آنها مدام فریاد آزادی می‌زنند؛ اما کدام آزادی؟ آزادی‌ای که بیشتر شبیه بردگی نوین است؛ بردگی در برابر قفس تن‌انگاری و مصرف‌گرایی. در آن نگاه، ارزش زن پیوسته به ظاهر و جذابیت‌های جنسی گره خورده است. زن تبدیل به کالایی شده که باید دائماً خود را برای فروش بهتر در

شبه‌ماهنامه

شبه‌ماهنامه / فصلنامه علمی و پژوهشی

ماهنامه پویش مطالعاتی دانش جوان و طلاب جوان / صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمی)

شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹۲۲۲۱۰

مدیر مسئول: محمدباقر پورامینی / سردبیر: حمید کریمی

مدیر اجرایی: نیما خوارزمی / همکاران این شماره: سجاد انجم شعاع، نصرالله درویشی،

علی اصغری، حمید کریمی، علی مجتبی زاده / چاپ: نینوا قم

✉ @shobahat_mag

🌐 www.Shobhe.pasokh.org

📄 pasokh.org 📄 spaskokh.com 📄 wikipasokh.com 📄 pasokh.tv 📄 shobhepajouhi.ir

